

دست خزان

۱۳، ۷، ۲، ۱۱۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلد اول

### خيارات

آيا مي توان معاملات را بر هم زد يا خير؟؟؟

بله مي شود به استناد بلي از خياريات مي توان معامله را بر هم زد  
خياريات ۱۴ قسم است سُهْدِ اَوَّل ۱۴ خياريات در كتاب لعمريه بيان کرده است  
شيخ انصاري در مكاسب فقها به ۱۴ خياريات پرداخته است و در مورد آن بحث کرده است

- ۱) خياريات مجلس ۲) خياريات حيوان ۳) خياريات شرط ۴) خياريات عين
- ۵) خياريات تأخير ممن ۶) خياريات رؤيت ۷) خياريات عيب

اما سُهْدِ اَوَّل در لعمريه ۱۴ تا را نام برده كه بغير از خياريات بالا شامل

- ۸) خياريات مانفده ليومه ۹) خياريات تدليس ۱۰) خياريات الشراط ۱۱) خياريات شركت
- ۱۲) خياريات تقدير تسليم ۱۳) خياريات تبعض صفة ۱۴) خياريات تغليس

### تعريف لغوي واصطلاح خياريات

در لغت اسم مصدر اختيار به معني نتيجي اختيار يك شخص  
در اصطلاح كلمه ي خياريات علمه بالغالبه هست در مالكيت بر فتح عقد  
لا مالك فتح عقد است



۱۳، ۷، ۱۴۰۲

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Wed Thu Fri

Subject: \_\_\_\_\_

مستند  
این تعریف ایراد گرفته و صحیح نبوده

اشکال اول: مالکیت برفیع عقد است این تعریف مانع اغنیاء نیست یعنی

یک سری چیزهای دیگر مثل مالکیت فسخ عقود جایز را هم در بر می آید

رُسل حبیه که مُلک در هب می توان عقد را بر هم زد، هب حبس و عقود جایزه است

و مالک می تواند مالک فسخ عقد باشد در مالکیت و حکم در بیع است لذا مانع

اغنیاء نیست و مالکیت عقود جایزه هم وارد این تعریف می شود.

اشکال دوم: مالکیت فسخ ورثه هم این گونه است که زمین که فرد در حال

حیات، عقدی را منعقد می کند و ورثه می توانند عقد را بر هم بزنند، لذا

ورثه وارد فسخ است و می توانند عقد را بر هم بزنند در مالکیت نباید این گونه

باشد  
اشکال سوم: کسیه با برادر زاده یا خواهر زاده یا خاندان ازدواج کند

مدرائت اجازه بلبس د

جواب شیخ به اشکالات خودی

منظور از طمعی ملک در تعریف خیار است مالکیت برفیع خیار

سلطنت و قدرت نیست بلکه منظور از ملک، حق است یعنی خیار



۱۳، ۷، ۱۴۰۲

Date:

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject:

یک نوع حق است که فرد با داشتن این اختیار یا حق می تواند عقدی را منع کند پس مالک آن نیست.

### فروق بین حق با حکم چیست؟

**حق** در اختیار شخص است و قابل انتقال است مثل حق کفایت قابل نقل و انتقال است با فوت به ورثه منتقل می شود.

**ما حکم** در اختیار شارع است و کسی نمی تواند آن را برهم بزند و قابل واداری نیست.

مثلاً در عقد فضولی، متوقف بر مالک است و کسی نمی تواند آن را برهم بزند چون حکم است و حکم به ارتکاب نمی برد.

یا مثلاً هیچ کس نمی تواند حکم فرزندی را از پدرش سلب کند لذا حکم در دست شارع است و هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند آن را برهم بزند.

### تعریف صاحب جواهر از اختیار

«الْخِيَارُ مِلْكٌ إِقْرَارُ الْعَقْدِ وَإِزَالَتُهُ»  
اختیار عبارت است از مالکیت انسان بر استقرار دادن یا برهم زدن عقد.

### اشکالات شیخ به این تعریف

استمرار عقد یعنی ایقاع عقد است این ایقاع عقد یعنی تحقق عقد را بر



هم نترند و فتح نلند که اگر این مورد باشد این اِتقاد عقد لغو است

(چون عقد که از اول بوده) همچنان که انسان بپرازاللهی چیزی قدرت دارد بزرگ

از الله هم قدرت دارد. **این برهان خلف است**

لذا شیخ این تعریف صاحب جواهر را رد کرده و همان تعریف اول را

قبول کرده است **الخيار هو حق فتح العقد**

عرف هم قبول دارد که خیار یک نوع حق است طبق تعریف اول از کتاب

الضمان الفوائد

هر چند که اشکال از این تعریف برفت و هر سه را با شیخ داد و همیشه تعریف را قبول کرد

**حقوقاً دوم**

**اصالة الزوم در بیع**

صمم

★ آیا اصل اولی در بیع لزوم است یا غیر؟

★ اگر قریب ای ذاتی باشیم که چیزی در عقود جایز است حمل بر جواز می کنیم

★ ~ ~ ~ ~ ~ و جوب است ~ ~ ~ جوب می کنیم

★ اگر قریب ای ذاتی باشیم که اصل بر جواز کنیم یا جوب اصل بر لزوم می کنیم

لذا اصل اولی در بیع، طبق تفسیر همه علماء، اصل بر لزوم است



اگر عقد بیع انجام شود اصل بر لزوم بیع است و بکن از طرف بیع بدون اجازه طرف دیگر معامله نمی تواند عقد را بر هم نراند (اصالة الزوم)

اصل بر لزوم بیع است و مرجع علامه

دلایل مرجع علامه

۱) شارع مقدس بیع را به عنوان عقدی در مفید ملک بار پذیرفته است ملکیت با لزوم سازگاری دارد. عقد بیع هم در میان هم مفید ملک است

۲) اصل التصحاب با اجراء صفة عقد، ملکیت منتقل می شود حال اگر بر اثر بروز حادثه در ملکیت منتقل بکنید اصل بر نفس بهای آن و تکلیف است و این یقین اصالة الزوم است

۳) غرض متعاقبین در عقد بیع فقط با لزوم سازگاری دارد و حاصل می شود مثلاً مرز می خواهد جنس بخرد باید آن جنس بعد از خرید مال فرد شود و اگر قرار باشد فروشنده کسب می کند، یعنی لزوم



۱۳، ۷، ۱۴۰۲

Date:

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject:

دستی می نویسم

اصل در معامله لزوم است، منقول از اصل چیست؟

شیخ انصاری معنا آورده است.

۱) اصل در لزوم معامله، ظاهر معامله است <sup>۵</sup> <sup>۵</sup> القطن بلحق سس بالا علم

حقوق گزنی = دلیلش را غلبه آورده و لفظه این اصل است که ظاهر این است  
که تصریح دارد که در معامله لزوم بائند و اکثر معاملات لزوم هستند و اگر در معامله  
سک داشتیم اغلب و اکثریت آن را لزوم می دانند.

۲) منقول از اصالة الزوم یعنی قاعده این است که در بیع لزوم باشد

و این قاعده را از عموماً ادله بیع به دست آورده ایم.

۱) اصل الل بیع (۲) او فوا بالعقود (۳) الا عن تجارة من تراصی

و اینها به عامر نویسد قاعده باید در بیع لزوم باشد.

۳) در اصالة الزوم = اصل را به معنای التصحاح طلبیم یعنی اگر

سک کنیم به لازم است یا خیر؟ اصل را بر اصالة الزوم طلبیم



۱۳، ۷، ۲، ۱۴

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

۴ اصل در معامله لزوم است یعنی رِبِّه و اساس بیع فقط و فقط

لزوم است → شیخ این تعریف چهارم را قبول کرده است.

و حق الخيار، خارج از ماهیت بیع است و عَرَض است و اساس

و رِبِّه و ذات بیع بر لزوم است.

مجموعه قاعده بیع

۱ او فوا بالعقود ۲ اصل للبیع ۳ الا عن بطلان تجارة عن ترافس

۴ لا تأکلوا اموالکم بالباطل ۵ لا یحل مال امرء الا به طیب نفس

۶ الناس مملعون علی اموالهم ۷ المومنون عند شروطهم

۸ البیعان بالخیار ما لم یفترا و اذا افترا و حبت البیع



Date:

۱۴۰۲، ۷، ۲۰

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: \_\_\_\_\_

جلسه دوم

# خيار مجلس

\* منظور از خيار مجلس چیست؟ منظور اجتماع متعاقدين در جائه اقدام به اجراء عقد بيع مى گنند.

\* چرا مى گویند خيار مجلس؟ در قدم وقتى عرض خوانند معامله ي بزرگى را انجام دهند در خانه اى مى نشینند (فرضى نمى کنند نسبت به ايتاده) و در مورد قيمت مذاکره مى کردند از اين جهت به آن خيار مجلس مى گویند.

\* خيار "للمجلس" اضافه، اضافه ي لاميه است يعنى خيار در مجلس  
خيار برای مجلس

هر چند اين تعبير مجازى است زيرا خيار برای مجلس نسيبت و مربوط به متعاقدين است، متعاقدينى که در مجلس عقد هستند.  
با به هم خوردن مجلس، اين خيار هم زائل مى شود و از بين مى رود.

# تفسير انصاري

خيار مجلس در بيان فقهاى اماميه اجماعى است و خصوصاً در روايات هم بر خيار مجلس تبين مى گنند.

خيار مجلس در بيع اقسام بيع و اقسام مبيع عموميت دارد و فرضى نمى گنند  
خانه داريم يا مثلاً خورالى  
نقد / سلف / همه نوع بيع



۱۴۰۲، ۷، ۲۰

Date: \_\_\_\_\_

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: \_\_\_\_\_

و خیار مجلس تا زمان است که مجلس خامه برداشته است.  
 اگر یکی از متقاعدین از مجلس خارج شود در این جا کسی که از مجلس خارج شده  
 حق خیار مجلس را قاعده می شود و برابر کسی که در مجلس مانده تا عا د امی که از  
 مجلس خارج نشود خیار مجلس وجود دارد.

در خیار مجلس بحث می کنیم.

**بحث اول** - اجماع نفس خود خیار مجلس (مثلاً برای وکیل)

خیار مجلس برای عاقد واحد در مجلس

**بحث دوم** - مستثنیات خیار مجلس

**بحث سوم** - خیار مجلس اختصاص به بیع دارد و در چیزهای دیگر مثل هبه، موقوفه،

اجاره و... خیار مجلس وجود دارد؟ دلیل چیست؟

**بحث چهارم** - مبدأ خیار مجلس چیست و از چه زمانی شروع می شود؟

۱- اجماع نفس خود خیار مجلس

اولین بحث در این مورد این است که آیا خیار مجلس برابر وکیل هم ثابت است یا

فقط وکیل خیار مجلس دارد؟

در این جا باید اول وکالت در معامله روشن شود یعنی کسانی که از طرف مالک

من یا همسر وکیل هستند (یعنی بلی و بلی با بیع و بلی وکیل مشتری) است

در این جا بیع وکالت به سه روش قابل تصور است.

۱- وکیل در صرف (تجدید) اجراء صیغه عقد ← یعنی فقط این عاقد این معامله است.

در معامله فعلی است وکیل با بیع مشتری، فقط اجرای عقد باشند و اختیار

دیگر نداشته باشند. آیا برای این وکلاء هم خیار مجلس وجود دارد؟ اختلاف است

در ادامه بحث، توضیح می پردازیم

وکیل مطلق

۲- نوع دیگر از وکالت حق تصرف در مال دارند ← می توانند از طرف

بیع مشتری تغییر و تحول هم ایجاد کنند

این نوع وکیل خیار مجلس برایشان ساقط است.

۳- صرفاً وکالت در معاوضه هستند (وکیل در معاوضه) مثل بنگاه ها

آیا این نوع وکالت ها (بنگاه ها، بنگاه) که صرفاً وکالت در معاوضه هستند

خیار مجلس برایشان حجت؟ در این جا هم اختلافی است.



۱۴۰۲، ۷، ۲۰

Date: / /

Subject: **دلیل در اجرای عقد**

توضیحات مربوط به قسمت اول صرفاً وکالت در اجراء صنفیه عقد

اختلافی است

آیا دلیل هم خیار مجلس دارد یا فقط موکل خیار مجلس دارد؟ <sup>۳</sup> نقد در ازم

صاحب حدیث **ع** چنین دلیل خیار مجلس هم دارد هر چند ایشان وکالت صرفاً

در عقد بیع را دارند دل خیار مجلس برابر او ثابت است.

برخی فقها **ع** حتی اگر موکل مانع هم بود و خیار مجلس هم ندهد به دلیل تسلیم

اختیار عقد را داده باز هم خیار مجلس را دارد.

نظریه انصاری **ع** خیار مجلس اصلاً برابر این نوع دلیل وجود ندارد.

آیا ولیین از طرف مالک بمن یا بمن دارا چنین حق هستند یا نیستند؟

اگر هستند که دارند و اگر چنین حق داده شده پس ندارند

الراسخ دو دلیل را بلویم اختیار ندارند آیا موکلین خیار مجلس را دارند یا آنها

ندارند؟؟؟ اگر موکل دارا خیار مجلس هست ترک مجلس کدام است درست است

وکیلین یا موکلین؟؟؟

رئیس انصاری **ع** وکیلین خیار مجلس ثابت نیست و چند دلیل آورده است

دلیل اول **ع** تبادر **ع** متبادر از روایات خیار مجلس **ع** البعان **ع** بالخیار

عالم یفتراً و اذا اختلفت فاسق الخیار **ع** اینها نماینده ما هستند



۱۴۰۲، ۷، ۲۰

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

مالک ماہتیم سے وجود خیار مجلس راہر مالک نسبت ہی نند نہ برابر وکیل

دلیل دوم سے مقتضای اخبار حق الخیار یعنی ایسے کہ اس حق عبارتند از:

سلطنت یا پس دادن در استرداد یعنی کہ برابر طرف مُسَدَّد شدہ است.

فردی کہ معاملہ را انجام دادہ قلاً کویس را بدلیل فروختہ سے مقتضای این در است

«البیعان بالخیار عالم بفتراقاً و اذا افتراقا فقد الخیار» می گوید فردی کہ می خواهد

از خیارش استفادہ کند باید بویس را بر داند و ایسے استرداد بوجہ در اختیار

مالک است نہ وکیل سے پس این مقتضای ازان کس است کہ سلطنت در

برگرداندن بوجہ یا مال است و این برابر اصیل است نہ برابر وکیل

دلیل سوم سے برخی از اخبار و روایات خیار مجلس و خیار حیوان را بنا ہم

می آورند طبعی است کہ خیار حیوان برابر مالک حیوان است پس خیار مجلس

ہم برابر اصیل است نہ برابر وکیل

دلیل چهارم سے فلسفہ خیار مجلس حمیت سے ایسے خیار مجلس برابر است کہ

اگر زحانی کہ در مجلس هستی و دیدی در ~~حالت~~ حال ضرر کردن هستی بتوانی ان را

برہم بزنی و معاملہ را بہ ہم بزنی سے پس فلسفہ خیار مجلس برای جلوگیری

۱۲



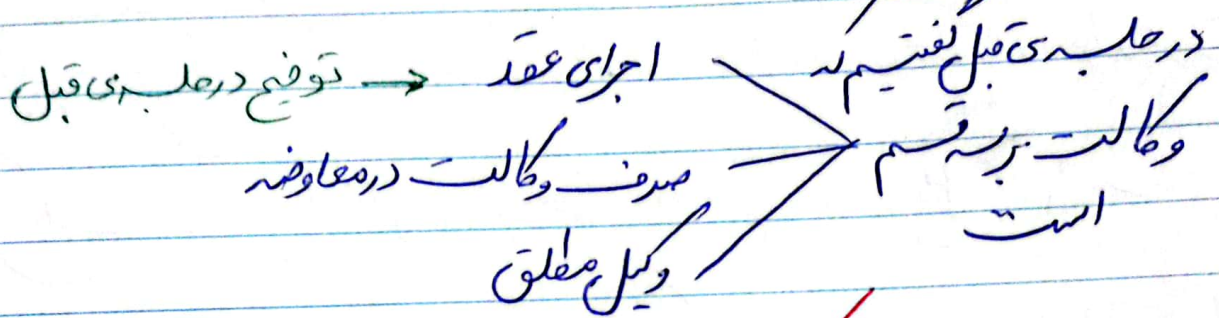
از صدر روزبان همت حال این وکیل چه چند روز مانده می بیند؟

این برادر چه باید وکیل اختیار مجلس داشته باشد؟

این فلسفی خیار مجلس این است که مالک صدر روزبان می کند.

۱۴۰۲، ۷، ۲۷

جلسه دوم



خیار مجلس برای وکیل در اجرای عقد - در جلسه قبل به طور مفصل بیان کردیم

صورت دوم - وکیل مطلق

حال چه یک طرف (تابع یا مستدی) و چه هر دو طرف وکیل داشته باشند فزونی نمی کند

آیا این که دو طرف عقد وکیل داشته باشند وکیل هم تمام الاختیار باشد

سوال این است که آیا اینگونه وکلاء هم خیار مجلس دارند یا خیر؟

ظاهر آید این است که وکلاء خیار مجلس دارند بدلیل البعان بالخیار عالم بقره...

و وقتی می گوئیم البعان بالخیار عالم بقره - این تشبیه است و ظاهر این

روایت می گوید: کسیکه مالک است صد در صد خیار دارد و این نوع وکیل هم مطلق



است و همه حقوق تصرف دارد پس خیار مجلس دارد  
بنابر این وکلائ که اختیار مطلق از موکل دارند نیازی به امضاء موکل نیست

آیا موکلین وکلاء دارای این خیار مجلس دارند هستند یا خیر؟  
یا خیار مجلس وکلاء این خیار از موکلین سابقاً شده است؟

خیار مجلس برابر موکلین که در مجلس عقد هستند خیار مجلس وجود دارد زیرا وجود خیار  
برابر مالک است و چون این وجود هست این خیار برابر وکیل هم هست

از خیار مجلس برابر وکیل مطلق وجود دارد برای موکلین حال آنکه در مجلس هم این خیار

مجلس وجود دارد

حال وقتی که هر دو اصل و وکیل در مجلس حضور دارند  
حق تقدم خیار مجلس برای کدامیک است؟

هر کس زودتر از خیار مجلس اقدام کند چه وکیل و چه اصل از دیگری خیار مجلس  
سابقاً شود.

وقتی هم وکیل و هم موکل خیار مجلس دارند سوال این است  
تفرق کدامیک شرط است وکلاء یا موکلین؟

یا آیا تفرق موکلین شرط است یا تفرق وکلاء؟

۳ نظر وجود دارد  
و نظر شیخ  
۱۴



نظر اول

ملاك تفرق موکلین است از مجلس خودشان که در حال عقد در آنجا حضور پیدا کردند.

نظر دوم

تفرق موکلین است از مجلس عقد

نظر سوم

تفرق دو وکیل که متعاقبین بودند؟ و است چه در مجلس عقد باشد و چه در مجلس عقد جدا باشد تفرق موکلین اصلاً نیست و ملک نیست در این نظر سوم

نظر شیخ انصاری

نظر ما هم این است ملک تفرق جمیع است هم موکلین و هم وکلاء و اگر یکی نفر در مجلس بماند چه از طرف پابع و چه از طرف مستدنی خیار مجلس برابر او وجود دارد.

صورت سوم و طالت در معاوضه

خیار مجلس برابر وکیل که استقلال در تصرف ندارد و صرف وکیل معاوضه

است مثل بنگاه، غارگاه

در این باب شیخ و بسیاری از فقها معتقدند خیار مجلس برابر این نوع وکیل وجود ندارد چون آنرا استقلال در تصرف ندارد و استقلال در تصرف را فقط مالک دارد حال با توجه به نداشتن خیار مجلس برابر این نوع وکلاء سوال این است:

آیا موکلین آنها خیار مجلس دارند؟

پاسخ منفی بعد ۱۵



موقوفه حاضر در مجلس خیار مجلس دارند اما موقوفه می تواند حق اختیار را به  
این نوع وکلاء تفویض کند یعنی با این نوع وکیل می تواند دو مالک در  
خیار مجلس بدهد یا حتی وکالت در فتح بدهد.

در معامله ی فضولی خیار مجلس برای چه پس است؟

در معامله ی فضولی دو شیخ است که فضول خیار مجلس ندارد زیرا خیار مجلس  
فقط برای مالک اصلی است و موقوف بر اذن مالک اصلی است یعنی  
مالک باید اجازه بدهد تا این نوع معامله صحیح شود در این صورت نیز فضول  
خیار مجلس ندارد و اصل (مالک) خیار مجلس دارد سوال این است:

این خیار از چه زمانی است؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا توضیح در خصوص نظریه کاشفیت و ناقصیت که در مزمع پیش  
خوانیم من دهیم:

کاشفیت ← از زمان اجازه دادن اصل به فضول برابر معامله از اول این معامله  
درست بوده

ناقصیت ← از زمان لحظه که اصل را من به معامله ی فضولی برده معامله درست است



بنابر ما شفت مالک

معامله چنانچه اصل (مالک یا مالکین) در مجلس عقد مضول بودند و بعد از عقد

مضول هم از آن اطلاع پیدا کردند و آن را اجازه کردند در اسخ جامع الخیار

دارند چون بعد از اجازه ی عقد مضول مگر البیعان این دو نفر مالک را در بر

می گیرند پس متفرق شدن مالک شرعاً است زیرا هم در مجلس عقد او هم

در مجلس اجازه

بنابر ناقلیت

باز هم مالک خیار مجلس دارد مضول که اصلاً ندارد در اسخ جامعاً و مالک تفرق

حمیت؟؟؟ مجلس عقد یا مجلس اجازه؟؟؟ مالک در این جا مجلس اجازه است

زیرا اصل اصلاً در مجلس نبوده است و مجلس اجازه مالک تفرق مالکین است

★ عده ای از فقها معتقدند در بیع مضول، مجلس اجازه یک عقد جدید است

و بنابر اسخ که یک عقد جدید است قطعاً مالک خیار مجلس دارد و انظاره عقد

مضول کان لم یکن حساب شده و اسخ مجلس اجازه یک مجلس جدید حساب

شده و فرقی نمی کنند که فرد مضول غاصب باشد یا غیر غاصب

Date:

وکالتی که در آن هم موجب باشد هم قابل

Subject:



حیثاً مجلس برای عاقد واحد چه صورت است؟

عقلاً فردی به دیگری وکالت داده که او قبلاً را بفروشد و فرد دیگری هم به او وکالت داده که برایش ماسک بخرد.

حال برای این عاقد واحد حیثاً مجلس چگونه است؟

این عاقد واحد چند جور می تواند باشد. یعنی احتمالات مختلف وجود دارد (سه صورت وجود دارد)

۱- گاه مال دیگری را وکالتاً برای خودش می خرد

۲- گاه مال خودش را برای دیگری خرد

۳- گاه مال غیر را برای دیگری می خرد.

\* مشهور فاضل ← شیخ طوسی در کتاب خلاف - حقوق حلی - کفایت محقق با

و برخی از فقهای دیگر معتقدند: حیثاً مجلس برای عاقد واحد از طرف مشتری وجود دارد و این تفروق حکم است و زمانی که از آن فضا خارج شود تمام است و معامله لزوم پیدا کرده است

\* تفکر شیخ انصاری ← این ادراک حلی - حقوق اردبیلی و فاضل و محدث

بهرای ← اصلاً حیثاً مجلس برای عاقد واحد وجود ندارد دلیل آن ←



۱۴۰۲، ۷، ۲۷

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

شیخ انصاری ظاهر ہے خیار برای جایی است کہ ۲ تا عاقد ہتند زیرا در

روایت (البیعان و یفترقا) کہ تثنیہ است وجود دارد کہ ۲ نفر می شود پس

برای عاقد واحد وجود ندارد.

شیخ انصاری در جایی دیگر تفرس را عوض کرده و می گوید: اولی این است کہ  
در این جا توقف کنیم

\* به نظر همان تفسیر مشہور درست است کہ بلوئیم: تفرق حکم است و معادلہ  
لزوم پس یاد کرده است.

### حکایات خیار مجلس

در چه جاہایی خیار مجلس وجود ندارد؟

آیا استثنائی وجود دارد کہ در یک معادلہ خیار مجلس وجود داشته باشد؟

(۱) بیع من ینعتق یعنی کیکہ جد در جہ غلام و برده و نینزیر بودہ است و در این جا  
اگر کسی بیک نفر را خریدہ ہمہ آزاد می شود.

(۲) عبد مسلمانی کہ از کافر خریداری می شود.

(۳) خریداری عبد از مولای خودش یعنی عبد بول خود را برداشت کردہ و خودش

را از مولا خریدہ است.



**جلد چہارم**

در جلد ہی قبل در خصوص مستثنیات خیار مجلس بحث کردیم

مستثنیات خیار مجلس امروزه وجود ندارد و صرفاً این مستثنیات را سایر

موقوفات قبول کرده زیرا قدرت اقتضای مردم از اینجی راہ بوده است و این مستثنیات صرفاً برای همان زمان بوده است.

در بیع من ینعتوق کے کہ در بابان جلد ہی قبل در بارہی آن بحث کردیم در خصوص عبدی با خریدش، همه اقوام پرہ و کنیزش آزاد کرد و دو مورد بعد از آن ۲- عبد سلمانی کہ از کافر خریدار شدہ و ۳- عبدی کہ خودش را از مولای خریداری کردہ است.

خوب است بدانیم کہ ۱- نوع عبد داریم → عبد مدبر سے عبدی کہ بعد از ترک عولاً آزادی عبد مکاتب سے مکتوب کردہ کہ ۵ سال عبد بار شد. عبد مقبض سے نصف حر و نصف بندہ

**آیا خیار مجلس منتقض بیع است یا در معاملات دیگر ہم ہر یا دارد؟**

خیار مجلس، منتقض بیع است و در معاملات دیگر چیزی بہ نام خیار مجلس نداریم شیخ طوسی ہم ادعای اجماع کردہ و ابن زہرہ ہم در کتاب قونینہ اجماع کردہ است

راجماع اصولی بہ طور کل قابل قبول نیست و فقط اجماعی کہ کاشف از قول معصوم



باید مورد قبول است (لذا خيار مجلس فقط و فقط در بيع وجود دارد)

چرا خيار مجلس در معاملات ديپو وجود ندارد؟

برخی فقها نكاح را هم يك نوع معامله می دانند و آن را تفویض بیع می دانند

آیا در غیر بیع هم خيار مجلس می تواند وجود داشته باشد؟ مثلاً در عقد صلح یا در نكاح

برای پاسخ این سوال، به جلدی بعد موقوف شد

حیدر خيار مجلس چیست؟

از چه زمانی خيار مجلس داریم؟ از هنگام عقد یا در زمان مالکیت؟

شیخ انصاری تقریباً می دهد که مرد خيار مجلس از حین العقد است و از زمانی که

عقد شروع می شود می توان از این خيار استفاده کرد (تا قبل از خروج از مجلس)

دلیل شیخ چون بیع علت تاخیر خيار مجلس است؛ همس دلیل به بعضی خصوصاً

حقوق بیع و عقد، خيار مجلس حقوق پیدا می کنند.

تکره ای این بحث

خيار مجلس از حین العقد است یا از زمان مالکیت؟ فرقی چیست؟

فرقی در معاملات و بیع صرف و سلم ظاهر می شود و چون در معامله ی

صرافتی      بیس فروشی



صرف و سلم، قبض و اقباض صحیح است. (در صدائی تا پول و انگریزی معامله واقع شده است) و اگر بگوئیم از حسن العقد است این فقط به زمان بیع تعلق پیدا می کند ولی اگر بگوئیم از زمان مالکیت است خیار مجلس در معاملات صرف و سلم هم تحقق پیدا می کند.

چون قبض و اقباض در صرف و سلم شرط است و اصلاً خیار مجلس تعلقه

در صدائی و در معاملات نزد من است نه جوازی

\* خیار مجلس در جایی است که انتقال مالکیت برده باشد.

در معاملات صرف و سلم مالکیت فقط با قبض و اقباض است و برای

تسری دادن خیار مجلس، آن برخی می گویند مبدأ خیار مجلس از زمان مالکیت است.

پس اگر بگوئیم خیار مجلس از زمان مالکیت است هر دو را در بر می گیرد

هم بیع و هم صرف و سلم را و پس اگر بگوئیم خیار مجلس حين

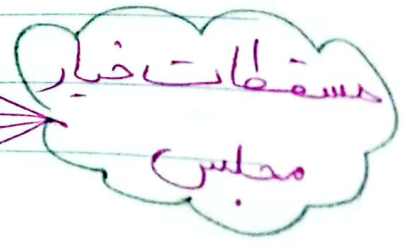
العقد است فقط بیع را در بر می گیرد.

۱- شرط سقوط خیار در ضمن العقد

۲- ارقام خیار بعد از عقد

۳- متفرق شدن و ترک حبس عقد

۴- تصرف عوضین





# حقوق طاعت خیار مجلس

\* چه چیزهایی باعث می شود خیار مجلس کلاً سقوط کند؟ \*

۴ چیز باعث سقوط خیار مجلس می شود که عبارتند از

- (۱) شرط سقوط خیار در ضمن العقد <sup>ص ۲۳</sup>
- (۲) اسقاط خیار بعد از عقد <sup>ص ۲۵</sup>
- (۳) متفرق شدن و ترک حب عقد <sup>ص ۲۶</sup>
- (۴) تصرف عوضین <sup>ص ۳۰</sup>

## ۱- شرط سقوط در ضمن العقد

در زمان معامله شرط کنیم که این معامله به شرطی انجام می شود که خیار نداشته باشیم  
\* شرط سقوط با اسقاط فرق می کند ← سقوط قبل از تحقق خیار مجلس است و

اسقاط بعد از تحقق خیار مجلس است یعنی خیار مجلس وجود دارد و بعد می خواهیم اسقاط

کنیم. لذا در عقد نکاح می گوئیم شرط ضمن العقد مهریه می گذارند یا اصلاً زوجه حقوقی را از  
زوج ضمن العقد می سیرد مثل حق کار، حق خروج از کشور، حق سکونت و...  
و این عقد بر اساس این شرط ایستاده می شود و عقد باطله این شرط باطل است  
پس می توان در ضمن عقد شرط سقوط خیار مجلس را بگذاریم که خیار مجلس نداشته باشیم

### دلیل شرط سقوط

- ۱- اجماع منقول ← به نقل از ابن زهره در کتاب قونه
- ۲- روایت المومنون عند شروطهم <sup>ص ۲۳</sup>
- ۳- آیه شریفی او فوا بالعقود ← به پیمانتان وفادار باشید  
توضیح دلیل سوم صفحه بعد



۱۴۰۲/۱/۴

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

در ادعای توفیق دلیل سوم از دلایل شرط سقوط است عقد همراه این شرط بوده است  
 و شرط ضمنی العقد بوده است و شرط سقوط اختیار مجلس بوده یا وقتی در نظام  
 شرط کردی حق بطلت بازن بار عقد همراه با این شرط بوده و نمی توان  
 زیرش زد

صورت های مختلف شرط سقوط

در چند صورت می توان شرط سقوط کرد؟

۱- استناد عدم الحیا در ضمن العقد

یعنی شرط می کنی در ضمن العقد که بین ما اختیار مجلس وجود نداشته باشد

۲- استناد عدم الفسخ در ضمن العقد

یعنی شرط می کنی در ضمن العقد که بیع می کنی، در مجلس فسخ نداشته باشد

۳- استناد اسقاط اختیار

یعنی شرط می کنی (در ضمن عقد بیع) بعد از عقد بیع این حق اختیار مجلس را  
 از خودش اسقاط کرده است

★ اگر شرط سقوط را در ضمن العقد اسقاط کرده باشد اما در متن نیامورده

باشد آیا وظای به این لازم است یا خیر؟؟؟

مثلاً در نظام خانم شرط می کنی که تعین می کنی یا من باشد قبول می کنند و



۱۳۰۲، ۸، ۳

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: \_\_\_\_\_

در متن عقد عن آوردن آیا وفای به این شرطی که مکتوب در ضمن العقد شده لازم است؟

مشهور فقها  $\leftarrow$  می نویسند وفای به این شرط لازم نیست اما شیخ طوسی

و قاضی این برای می نویسند: این شرط لازم الوفاست

شیخ انصاری با مشهور فقها هم عقیده است و می نویسد بشرطی که در متن عقد

شایده لازم الوفا نیست و در دلیل بر این عقیده اش دارد که عبارتند از:

دلیل اول شیخ  $\leftarrow$  اینها وعده است و وعده لازم الوفا نیست مثل وعده هایی که اقلیا قبل از ازدواج به خانمها می دهند  $\odot$

دلیل دوم شیخ  $\leftarrow$  وعده کلاً التزام تبعی است و التزام تبعی

لازم الوفا نیست

دلیل سوم شیخ  $\leftarrow$  اگر عقد هم بر اساس همان شرط قبلی بنا نهاده شده باشد باز هم عقد لاحق (عقدی که بعد می آید) موجب لزوم به شرط وفای سابق نیست

۲- استقاله خیار بعد از عقد

خیار موجود در امری خواهیم از پس بیبریم

دلایل استقاله خیار مجلس بعد از عقد

۱- اجماع  $\leftarrow$  از این زهره در کتاب قانونیه



۱۴۰۲، ۱، ۴

Date:

Sat Sun Mon Tue Wed Thu Fri

Subject:

(۲) فحوی والویت موجود در ادله فقط بودن تصرف بصرف  
دلالت بر رضایت شخصی بیع دارد.

(۳) قاعده کلی ذی الحق القاطع هر صاحب عین می تواند حق

را ساقط کند و توجیه داشته باشیم که حکم قابل اقطاع و قابل ارض است مثلا  
بدر که حکم است را نمی توان ارض داد یعنی فرزند نمی تواند بگوید حق پدری را از تو  
ببر ارض می گیرم و فقط حق قابل اقطاع است و قابل ارض دادن است  
یا حتی می توان لفت حق قابل فروش است

۱۴۰۲، ۱، ۱۱

جلسه پنجم

۳- متفرق شدن و ترک جلسه عقد

آیا متفرق شدن و ترک جلسه (بایع یا مشتری) باعث اقطاع است

خیار مجلس می شود؟

فقها  $\rightarrow$  بلا اشکال خیار مجلس با افتراق ~~متعاقدین~~ صورت می گیرد.

غالب روایت (البیعان بالخیار ما لم یفترقا و اذا افترقا سقط الخیار)

زمانی است که متفرق شده اند یعنی زمانی که متفرق شدند خیار مجلس

از بیع می رود و ساقط می شود.



Subject: آیا به صورت مطلق باعد ازین روزین خیار مجلس است  
Date:   
یا سقوط خیار مجلس همراه با شرط است و آن شرط، شرط رضایت است

اگر رضایت با شرط یعنی ترک با رضایت باعث خیار مجلس است یا نه مطلق ترک یا  
سقوط خیار مجلس است کدامش است؟  
شیخ انصاری  $\leftarrow$  اگر چه ظهور برخی روایات دلالت بر رضایت می کنند ولی ترک

مجلس که همراه با رضایت بآید

ولی واقعیت این است که خود ترک مجلس باعث سقوط خیار مجلس است ولو آنکه  
رضایت هم نداشتند یا نداشتند هم که خارج از مجلس شدند کفایت می کند  
افتراقی که در آن محبث است  $\leftarrow$  افتراقی است که باعث ترک مجلس بآید است  
مثلاً هر جایی هستند از آنجا خارج شوند و حال و هوای مجلس عقد نیست.

منتظور از افتراق یا ترک  $\leftarrow$  کلاً هیبت ازین برودت آید در آن مجلس هم  
باشیم ولی معامله تمام نموده و هنوز در مجلس هستیم و بعد در همان مجلس به  
سراغ معامله ای دیگر برویم لذا ترک مجلس عرفی است و عرف و زوال باید بگوید  
منتظور از ترک مجلس حیثیت. عرف امروزه منتظور از افتراق ترک مجلس است

افتراق عرفی در فضای مجازی  $\leftarrow$  در جایی است که شما از آن فضا خارج شوید یا

در تلفن هم این طور است و بعد از آنکه معامله بعد از قطع کردن تلفن افتراق

مجلس صورت گرفته است



افتراق اجبار است ← افتراق اجباری  
 ← افتراق اضطراری  
 ← افتراق الراهی

افتراق اجباری

خیار مجلس وجود دارد زیرا امر را مجبور به ترک مجلس کرده اند یا او را فریب داده اند  
 و محل زده اند مثلاً فرد را مجبور به ترک مجلس کنند یا فریب دهند که برو فلان  
 کار را کن و بیایا در این جا خیار مجلس وجود دارد.

افتراق اضطراری

عامل درونی، شخص را وادار کرده که او از مجلس عقد خارج شود

افتراق الراهی

فردی که اگر از سرده خیار مجلس هم نمی خورد زیرا اگر از سرده و درست است که اگر  
 به حدی شیت که سلب اختیار از او کند دولی به هر حال آن رضایت  
 درونی را نداشته و اگر داشته است

مثلاً فرد با رضایت خودش از مجلس عقد خارج شده و مکرر شده و کسی او را  
 بیرون برده و صحبت کرده یا با او صحبت نکرده و تهدید کرده نه تهدید با اجبار

سوال  
 معنی  
 این افتراق الراهی هم باعث سقوط خیار مجلس می شود

عده ای می گویند: نمی شود عده ای می گویند بلیه می شود نظریه صحیح مغزی بود



**تفسیر شیخ انصاری**

افتراق اگر با عتس سقوط اختیار مجلس نیست زیرا در آن اهل رضایت وجود ندارد و زمانی که با رضایت از مجلس خارج شود آن موقع اختیار مجلس ثبوت پیدا می کند

**\* در افتراق اگر با عتس ←** یکی بیرون رفته و دیگری در مجلس مانده عمل کرده با اکر از جلسه عقد خارج می شود و دیگری در مجلس باقی مانده است در این جا کسی که در مجلس عقد مانده اختیار مجلس را قضا می شود **خرید یک مال با اکر با عتس سقوط اختیار مجلس کسی است که در مجلس مانده است و اختیار مجلس برابر مزنی که با اکر از رفته باقی مانده و کسی که مانده برابر این مانده تا معامله را لزوم بدهد اختیار ندارد زیرا**

لزوم با اختیار در تضاد هستند

باب بیع یا مشتری

**تفسیر شیخ انصاری در صدق عنوان افتراق رضایت احدی افتراق کافیت و باید**

می شود اختیار از هر دو اقطاع شود

**بعد از ذوال اکر چگونه است؟**

فرد مکره بوده رفته و بعد از بیرون رفتن اکر از مجلس، برکنه حال دوباره اختیار

مجلس با او بر می گردد؟ در این جواب مجلس داریم اما مجلس عقد

۲. مجلس اکر

۳. مجلس ذوال اکر



۱۱، ۱، ۱۴۰۲

Date:

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject:

در مجلس اِکراه، مگره وقتی رفت سیرت و بعد از برطرف شدن اِکراه  
برگشته، در این جا پس مجلس اِکراه و مجلس زوال اِکراه فاصله افتاده  
ولی در این جا باید هم خوردن ضو اِکراه حیا مجلس سقوط می شود. (بعد از  
مجلس زوال اِکراه، افتراق باعث سقوط حیا مجلس می شود.

مجلس زوال اِکراه

مجلس اِکراه

مگره ← رفت سیرت

رفوع اِکراه و برگشت مگره ← بعد از بازگشت به

مجلس زوال اِکراه ← حیا مجلس مگره از بین

می رود و افتراق آنرا در بعد از زوال اِکراه باعث

سقوط حیا مجلس می شود

۴- تصرف در عوضین

باعث سقوط حیا مجلس می شود یعنی مزد کالایی را که خریده در آن تصرف کند

فروشنده هم در پول آن تصرف کند و مقصود از تصرف، تصرف عرضی است

و طوری در آن کالای خالصت کند که از حالتی که دست فروشنده بوده خارج شده باشد

و فروشنده هم در پول خریده تصرف کند مثلاً پول را در حساب شخصی خودش بریزد

و زمانی که در عوضین تصرف می کنیم باعث سقوط حیا مجلس می شود



جلسه ششم

# « خیار حیوان »

خیار حیوان چیست؟ فقها در این خصوص را بنویسید؟

برای پاسخ به این سوال در این بحث، بررسی دو بحث مقدماتی می پردازیم.

بحث مقدماتی اول

در نبوت خیار حیوان، محمدی فقها مشهور و غیر مشهور معتقدند که خیار حیوان در معادلات حیوانات ثابت است.

ظاهر فتوای فقهای اهل محمدی حیوانات است. اعم از اینست که دارا نفس رائد

باشند یا نباشند (یعنی غیر رائد باشند)  
مثل گاو - کوسند - لاغ - مار

رائد = حیوانی که ضعیف است  
مثل زنبور - کرم خاک - ماعز

✓ بنا بر این خیار حیوان در تمام حیواناتی که ذی حیات هستند احصا ص دارد.  
یعنی جاندار هستند

خیار حیوان برای کدام حیوانات فلاح است؟ رائد و غیر رائد

\* نکته ای که وجود دارد اینست که اگر حیوانی که قصدش حیات وزنده ماندن



۱۸، ۸، ۱۳۰۲

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

نیت مثل ماهی که در خزی در حالیکه مُرده است ← گاهی حیوان را زنده  
می خریم مثل بچه ماهی که می خواهیم نگهداری کنیم این قصدش زنده ماندن است  
اما گاهی ماهی که از مغازه برای خوردن می خریم و مُرده است و قصدش

حیات نیت لذا در این نوع ماهی مُرده خیار حیوان نداریم

حیواناتی که در آنها حیات وجود دارد و هدف در آنها زنده ماندن است.  
خیار حیوان در آنها وجود دارد.

حیواناتی که هدف از آن زنده ماندن نیت خیار حیوان در آنها وجود ندارد

**سوال** ← خیار حیوان در حیواناتی که مقصود از آن زنده ماندن است اعا در

اثر حادثه ای می میرد ← آیا در این حیوان هم خیار حیوان وجود دارد؟

مثلاً آهویی را می خریم و برای زیبایی می خواهیم نگه داری کنیم بعد کس نیت

به آن می زند و آن حیوان در حال موت قرار می گیرد و حیور می نوی

آن را ذبح کنیم ← در این جا **انقاص** وجود دارد:

**تفسیر اول** ← برخی فقها معتقدند خیار حیوان وجود دارد زیرا هدف

حیات است حیوان بوده گرچه عارض نیت است به این حیوان که او این



۱۳۰۲/۸/۱۸

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

خارج از این معامله است ولی خیار حیوان وجود دارد

نظر دوم ← ما هم معتقدیم همین نظریم  
خیار حیوان وجود ندارد زیرا از این حیوان به عنوان گوشت استفاده می کنیم و آن را ذبح کرده ایم و همانند ماهی خارج از آب تبدیل پیدا

می کنند از زنده ماندن به گوشت

و پس خیار حیوان فقط در جایی است که ملاک از خرید حیوان در آن زنده ماندن و حیات آن حیوان است.

نظر اول /

سوال ← حیوانی که مشرف به موت است طبق نظر این فقهاهی نمی گویند

خیار حیوان وجود دارد به طبق این نظر زمان خیار حیوان چه زمانی است؟

در این جا هم حین نظر وجود دارد.

نظر اول ← خیار حیوان تا زمانی که زنده است ادعا دارد

نظر دوم ← خیار حیوان به خودی خود اقطانی شود بلکه سقوط

منوط به کسین از مقتضات خیار حیوان است.

نظر سوم ← مدت خیار حیوان همان سه روز است.

بحث مقدماتی دوم

آیا خیار حیوان با اختلاف با حیواناتی مشخص خارجی دارد یا در بی حیوان کلی هم جاری است؟



۱۴۰۲، ۸، ۱۱

Date:

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject:

بیع کل در مشاع ← فردی کل در است دیلی می خواهد از او لو سفند خرید می گوید

از این ۵ هزار لو سفند، هزار تا مال شما هفتاد و هفتاد

بیع شخص خارجی ← معلوم است مثلاً ۵ تا لو سفند خریدی هفتاد و هفتاد

بیع کل معین ← این ۵ هزار لو سفندی که در این جا است را خرید

آیا در همدی اینها هم خیار حیوان وجود دارد؟

در کل معین ← خیار حیوان وجود دارد ← عین بیع شخص خارجی

در کل ماغی زده ← خیار حیوان وجود ندارد ← از این ده هزار تا باید به شما

در کل مشاع ← خیار حیوان وجود ندارد ← من و شما با هم شریک و مثلاً هزار

لو سفند ۵۰۰ تا مال من و ۵۰۰ تا مال شریک و هفتاد و هفتاد

زده و می گوید ۵۰۰ تا به شما می دهم و معلوم نمی کند

اولین بحث

★ صاحب خیار حیوان کیست؟ یا چاکسی خیار حیوان دارد؟



آیا مشتری خیار حیوان دارد یا بیع خیار حیوان دارد یا هر دو؟

\* نظر وجود دارد:

نظر مشهور فقها: این خیار مخصوص مشتری است.

نظر دوم: این طاقوس حلی و علم الهدی: خیار حیوان برای هر دو (بیع و مشتری) است  
نظر سوم: شیخ انصاری، شهید بانی و استاد خراسی: خیار حیوان برای کسی است که حیوان  
به او منتقل شده چه در قالب مومن و چه در قالب مومن، زیرا ممکن است کسی فروشنده را  
خانه‌ای بماند و فرد در ازای آن مثلاً ۵۰ گاو داده باشد یا بعکس پس چه در قالب مومن و چه مومن فرقی  
نکند

در خصوص نظر مشهور فقها چند دلیل دارند:

- ۱. اجماع منقول
- ۲. تخصیص عموم روایت إذا افترا (۳)
- ۳. تخصیص عموم اوفوا بالعقود
- ۴. ظاهر برخی از اخبار

۱. اجماع منقول: کتاب غنیه از ابن زهره و همچنین شهید اول

هرگاه بیع و مشتری مجلس را ترک کنند بیع واجب می‌شود

۲. تخصیص عموم روایت إذا افترا و حجب البیع: این افتراق عموم دارد و شامل بیع

و مشتری هم می‌شود ولی به وسیله تخصیص عام را تخصیص می‌زنیم به وسیله نص روایت  
و این عام را تخصیص می‌زنیم به مشتری

۳. تخصیص عموم اوفوا بالعقود: وفادار به عهدها و تعهدات خود باشید و این اوفوا بالعقود

اختصاص به مشتری دارد و عام است و این را با بعضی تخصیص به مشتری می‌زنیم.



۴- ظاهر برخی از اخبار حمل روایت صحیحہ فضیل بن یسار  $\leftarrow$  از امام صادق  $\leftarrow$  و همچنین روایت علی بن اسباط از امام رضا  $\leftarrow$  الخیار فی الحيوان ثلاثه ایام للموتی خیار حیوان سه روز است برای موتی  $\leftarrow$  پس این خیار برای موتی است.

تظہر دوم  $\leftarrow$  ابن طاووس حلی و علم الهدی  $\leftarrow$  ادله ی تکمیل  $\leftarrow$  خیار حیوان برای مرد (تابع و موتی) برای این تظہر ادلیل عنوان شده است.

۱- اجماع منقول  $\leftarrow$  سید مرتضی در کتاب انقضاء نقل کرده است.

۲- منطوق صحیحہ ی محمد بن مسلم  $\leftarrow$  المتبايعان بالخيار ثلاثة ایام فی الحيوان متبايعان (تابع و موتی) در حیوان سه روز خیار دارند.

۳- در تعارض با اخباری که مشهور فقها دانستند این خبر مقدم می شود زیرا

الف) در روایت صحیحہ فضیل بن یسار و علی بن اسباط از امام رضا  $\leftarrow$  الخیار فی الحيوان ثلاثه ایام للموتی  $\leftarrow$  للموتی دانستیم و در این روایت منطوق صحیحہ ی محمد بن مسلم  $\leftarrow$  المتبايعان بالخيار ثلاثة ایام فی الحيوان  $\leftarrow$  للموتی داریم  $\leftarrow$  پس در این روایت محمد بن مسلم است از فقها بوده و صحیحہ فضیل بن یسار فقیه نبوده و این خبر رجحان دارد.

ب) این روایت للموتی  $\leftarrow$  در کتاب اربعه ی ما آمده اما آن خبر فقط در کتاب قُرب الاسلام آمده است.



ج) این خبر (للحيوان) بر اساس منطوق است ولی خبر قبلی (للمستدی) بر

اساس مفهوم است و بین خبر منطوق بر مفهوم مقدم است. <sup>دلالت</sup>

پس چرا لفته در آن خبر **للمستدی** ← از باب <sup>عالب</sup> مزدیدد حاجه که معمولاً <sup>عالباً</sup>

مستدی حیوان می خرید و اسخ معنای این نیست که بایع خیار حیوان ندارد.

۴) اثبات سنی نفی ما ادا نمی کند و چون لفته للمستدی معنای این نیست که

بایع خیار حیوان ندارد

**نقد سوم** ← شیخ انصاری و شهیدانی ← دلایل آنها در خصوص نقدشان

هر کس که صاحب حیوان است چه بایع باشد چه مستدی و حیوان به هر کس منتقل شود خیار حیوان دارد چه در غالب ممکن و چه در غالب میسر

**دلیل اول** ← ظهور اخباری که لفته اختصاص به مستدی دارد این ظهورش از ظهور محمد بن مسلم کمتر نیست که شما آن را به دلیل مقدم کردید. (رد می کند)

**دلیل دوم** ← روایت اختصاص به مستدی و بایع حتی برای خود محمد بن مسلم هم بر این

شهرت دارد لذا نباید آن را مقدم بر روایت عقیل بن یسار کرد و خبر محمد مسلم غیر مشهور است و شهرت از مدحجات نذبت است

با این حساب بر این نتیجه می رسم که **نقد شیخ انصاری** اسخ روایت المتبایعان بالخیار

مالم بفتراً و صاحب (الحیوان بالخیار بلائنه الامام) در جمع این دو روایت به این

نتیجه می رسم که مقصود صاحب حیوان است یعنی کسید حیوان به او منتقل شده است

از اختصاص به مستدی بدیم این اختصاص بی دلیل است. <sup>clips</sup>



### مدت خیار حیوان چند است؟

فقها می گویند در بیع **امه** (دائیم) سه روز است و در این خصوص اجماع دارند در کتاب غنیه ابن زهره

شمالی مدت استبراء **امه** هم ۲۵ روز است پس در واقع **امه** را حیوان حساب می کنند **عادت مافان**

### مدت خیار حیوان کیاست؟ آغاز خیار حیوان از چه روزی است؟

گفته خیار حیوان سه روز است این سه روز از چه زمانی شروع می شود؟ از زمان عقد یا از زمان متفرق شدن؟

در این جا هم اختلاف وجود دارد:

**نظر شیخ انصاری** ← خیار حیوان از زمان انعقاد عقد شروع می شود تا سه روز

**دلیل شیخ** ← ظاهر روایت شرط فی الحيوان ثلاثة ايام و من غیره حتی عالم یفترقا

شرط خیار حیوان تا سه روز است و در غیر حیوان ترک مجلس است

در این روایت بین خیار حیوان و خیار مجلس از زمان شروع مغایرت وجود دارد

خیار مجلس از زمان عقد شروع می شود تا زمان ترک و خیار حیوان از زمان

عقد شروع می شود تا سه روز

**نظر ابن زهره** - این ادیس حلی ← خیار حیوان از زمان متفرق شدن است

نه از زمان عقد تا سه روز

**دلیل ابن زهره** - این ادیس حلی ← دلیل اینکه باید بعد از لزوم معامله خیار



بیاید و بعد از ترک مجلس معامله لازم می شود لذا در خیار حیوان هم بعد از ترک مجلس

معامله شروع می شود تا سه روز

① اگر بگوئیم از زمان عقد است در این صورت دو خیار در یک جا جمع می شود یعنی

دو سبب در محلول واحد

② اگر بگوئیم از زمان عقد است معامله هنوز لزوم پیدا نکرده است و کاربرد خیار بعد از لزوم معامله است لذا ما باید بگوئیم از زمان ترک است

**این شیخ انصاری به این دلایل این سخن را در این مجلس**

این دو خیار در یک معامله وجود داشته باشد این اشکالی ندارد و ایرادی وجود ندارد حتی

فعلی است خیار عیب هم داشته باشیم درست است که خیار مجلس مختص بیع است ولی ایرادی ندارد یک عقد دارای چند خیار باشند

مثال: فرض کنید ۱ نفر با هم در ساعت ۹ صبح معامله کردند و لو سفند خریدند و ساعت ۱ بعد از ظهر مجلس را ترک کردند و اگر بگوئیم از زمان ترک مجلس است سه روز شروع می شود

اگر به نظر دوم باشیم سه خیار حیوان تا سه روز بعد ساعت ۱ بعد از ظهر

اگر به نظر اول (نظریه انصاری) باشیم سه خیار حیوان تا سه روز بعد ساعت ۹ صبح

لذا هیچ اشکالی ندارد که ما بگوئیم از زمان عقد (ساعت ۹ صبح) است

(پس حکم خیار حیوان سه روز است)



جله هشتم

مسقطات اختیار حیوان

- ۱- شرط سقوط اختیار حیوان در ضمن عقد
- ۲- اسقاط اختیار حیوان بعد از عقد
- ۳- تصرف در حیوان

این سه شرط (مورد) موجب سقوط اختیار حیوان می شود.

۱) شرط سقوط اختیار حیوان در ضمن عقد

بر استناد عمومات از جمله (المؤمنون عند شروطهم) می توان در ضمن عقد بگوئیم اختیار حیوان نداشتن باشیم به محض در این جا این است که آیا می شود یک روز را اسقاط کرد یا نمی شود؟ برخی از فقها می گویند: نمی شود چون اختیار حیوان سه روز است و اگر نخواهیم شرط کنیم که اختیار حیوان را اسقاط کنیم نمی توانیم ضمن عقد شرط کنیم که یک روز داشته باشیم یا دو روز اختیار حیوان داشته باشیم نظر استاد «اشکالی ندارد و هر شرطی بین افراد باید درست است و می توان به هر دلیل گفت یک روز نداشتن یا سه و در روز داشته باشیم

۲) اسقاط اختیار حیوان بعد از عقد

مثل اختیار مجلس بعد از این که عقد تمام شد تقسیم می گیرند که اختیار حیوانشان را اسقاط کنند

۳) تصرف در حیوان

اگر کسی تصرف در حیوان کرد خیارش اسقاط می شود و فقها دلیل آن را این گویند عنوان نموده اند که تصرف در حیوان موجب اسقاط خیار است و اختلاف در سبب و عنوان



حدود تصرف در حیوان دارند، اینک تصرف در حیوان موجب سقوط خیار حیوان می شود  
به دلیل اجماع و روایت صحیح و معتبر می باشد.

(و این که تصرف در حیوان کردی و باعث سقوط خیار حیوان شدی مشکلی نیست و حیزان و  
حدود تصرف محکم است)

(و این احداث المثنوی فی الشراخ حدث قبل ثلاثه ایام و ذالک رضی منهم  
و لا شرط) اگر چه در چیزی که خریدی چیزی احداث کردی و تقبیر شکل دانی  
قبل از بروز تصرف کردی این تصرف موجب سقوط خیار حیوان می شود.  
سقطه در حیوان است

(در حدود و حدود این تصرف در حیوان که مخبر به سقوط خیار حیوان می شود بین فقها اختلاف است)

سوال ۴ ← کدام تصرف موجب سقوط خیار حیوان است؟

جواب: حلی ← مطلق تصرف موجب سقوط خیار حیوان است مثلاً کسی عبیدی خرید و  
به عبد بگوید در ب را ببند و خیار حیوان ساقط شده است چون تصرف در عبد کرده است  
طبق این نظر خیار حیوان ساقط شده است. به همین نحوی سوار سومی و به منزل بروی تصرف  
کرده

شیخ انصاری ← مطلق تصرف باعث ابطال خیار حیوان نمی شود بلکه تصرفی که  
باعث تقبیر حیوان شود، دوم تصرفی که فردا کاهانه انجام دهد سوم تصرفی که  
نوعاً کاسف از رضایت باشد.

کاملاً نوعاً نه شخصاً ← نوعی یعنی عرف جامعه

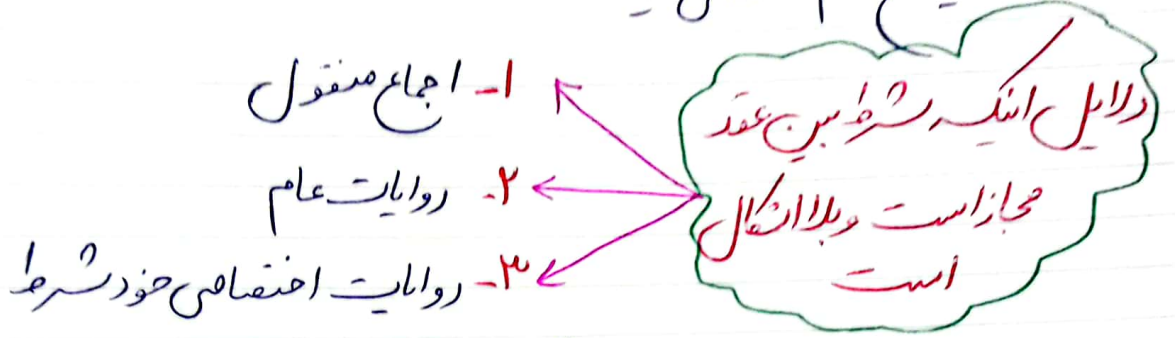
رضایت نوعی ← نوع مردم جامعه و عرف آن رضایت را بپذیرند  
رضایت شخصی ← شخص خودش را رضایت به کاری باشد.



# خیار شرط

**تعریف خیار شرط** ← خیاری که در اثر شرط ضمن عقد برای طرفین به وجود می آید مثلاً شرط بکنند تا سه روز خیار داشته باشند.

فقها در اصل صحت خیار شرط بجزئی ندارند و اجماعی است و این شرط محدود به حدی نیست و در این قسم اختلافی نیست



- ۱- اجماع منقول ← از ابن زهره در کتاب غنیه
- ۲- روایات عام ← روایات عامی که اشتراط هر شرطی را جایز دانسته اند مثل (المؤمنون عند شروطهم)
- ۳- روایات اختصاصی خود شرط است.

پس به این سه دلیل فقها معتقدند خیار شرط مجاز است و محدود به زمانیت نیست

## خیار شرط از چه زمانی شروع می شود؟

- در خیار شرط اجور شرط داریم
- ۱- ضمن عقد ولی متصل به عقد
  - ۲- ضمن عقد ولی منفصل از عقد
- شرط منفصل از عقد را شرط لزوم خارج از عقد می گویند.
- حقوق عقد



شرط متصل به عقد = (شرط ضمن عقد = مثل شرط ضمن عقد که در عقد نکاح قرار داده اند) در ضمن عقد نکاح = شرط متلا فکن تحصیل یا هر شرط دیگری قرار داده شده باشد.

شرط لزوم خارج از عقد = سرروز بعد از عقد، شرط دیگری قرار می دهیم (شرط منفصل و یا عقد خارج لازم)

شافعی = شرط منفصل را قبول ندارد و فقط شرط متصل را قبول دارد.

۱- اجماع = از ابن زهره در کتاب غنیه

۲- عموم ادلهی شرط = (۱- اوفوا بالعقود و ۲- المؤمنون عند شروطهم)

دلایل کسانی که شرط منفصل و متصل را قبول دارند

از نظر شافعی = شرط منفصل از عقد درست است و دلایلی این است که عقد بعد از لازم شدن عقد جایزی می شود = یعنی لازم به جایز تبدیل می شود

تنزیل عقد بعد از لزوم اشکالی ندارد که عقد لازم تبدیل به جایز شود. شیخ انصاری = اشکالی ندارد.

اگر این درست نباشد پس دیگر خیار است قبل رؤیت و تاخیر نباید درست باشد در صورتی که این اجماعی است.

تعیین مدت برای شرط = آیا هر مدتی است یا خیر؟ این عرفی است

این باید عرفی باشد مثلاً عقدی را انجام می دهیم به شرطی که حاجی ها بیایند ممکن است حاجی ها نیایند = این جا شرط باطل است اما عقد صحیح است.



\* برخی شروط داریم که هم فاسد است و هم مفید و این شروط فاسد و مفید باعث ابطال عقد هم می شود و شروط خلاف مقتضای ذات عقد.

\* برخی از شروط مفید هستند و فقط خود شرط باطل و مفید است اما عقد در جای خودش صحیح است و شرط باطل اما مبطل عقد نیست.

\* اگر شرط، شرط محجوبی باشد و مثلاً طرفین اختیار داشته باشند ~~اما~~ شرط

محجوب باشد و باعث باطل شدن عقد می شود چون بیع غرری است و بیامیزد و ضرر بود: یعنی البیع عن غرر و پس شرط باطل و مفید و باعث بطلان عقد می شود.

\* اما یک سری از شروط هستند که تحقق الوقوع هستند مثلاً این معاوضه را انجام می دهیم بشرطی که فردا روز شود و این اشکالی ندارد.

\* برخی شروطها هستند که تحقق الوقوع نیستند و مثلاً اگر فلانی از سفر بیاید

\* پس شروطی که محجوب باشند (مثلاً اگر فلانی زنده باشد و این جهالت

به عقد است می کنند و باطل کننده عقد است اما اگر شرط تحقق الوقوع باشد اشکالی ندارد.

✓ اگر کسی مدت را شرط نکند یعنی مثلاً لفته ما اختیار داشته باشیم (خیار دائر

باشیم) این شرط هم باطل است چون منجر به جهالت می شود و هم شرط باطل است و مبطل عقد هم می باشد. نظرات گروه در این خصوص

در صفحه بعد



۱- لکبرخی فقها از جمله سید مرتضی، علم الهدی، شیخ طوسی، صاحب جواهر، شیخ مفید  
 می نویسند: عقد مطلق درست است زیرا وقتی عقد را مطلق گذاشت مثل خیار حیوان  
 تا سه روز است و اگر در <sup>شش</sup> چیزی نلقت به سه روز تبدیل می شود دلیل خود را ۱- اجماع  
 ۲- روایت می دانند.

۲- شیخ انصاری می نویسد: عقد مطلق باطل است چون عسری است.

۳- گروه سوم: این شرط مفید و باطل است اما عقدا باطل و فاسد نمی کند.

**جعل خیار برای اجنبی**

به این معنی که فردی بابت چیزی معامله ای را انجام می دهد و جعل خیار را برای شخص سوم  
 قرار می دهد که اگر نفر سوم معامله را قبول کرد که کرد و اگر قبول نکرد جعل انجام نشود.  
 \* فقهای اعلیّه در مورد جعل خیار برای اجنبی اختلافی ندارند بلکه اجماع کرده اند.

\* آیا می شود این شرط جعل خیار برای اجنبی را برای چند نفر گذاشت؟

فقهای کتبی می گویند که این جعل خیار برای اجنبی برای یک نفر باشد یا برای چند نفر  
 اما ساله این جا است که اگر چند نفر قرار باشد که عقد را فسخ کنند فسخ کدام مقدم  
 است و اگر نخواهند معامله را الزوم بدهند لزوم کدام مقدم است؟



# جله نهم

## جعل خیار برای اجنبی

اجنبی یعنی کسی که اجنبی از این معامله است

آیا می توان در معامله جعل خیار برای اجنبی گذاشت؟

فقها معتقدند در ضمن عقد می توان به اجنبی حق خیار داد و اجاب می است و فقرهای

امامیه هم آن را مقبول دارند

کتاب در جایی است که:

در معامله می توان برای اجنبی خیار گذاشت اما اگر برای خود اجنبی اختیار قرار دادند اگر برخی از آنان معامله را فسخ کردند و برخی دیگر آن را اجازه دادند در این جا

اقدام کدام یک ملاک است اجنبی هایی که فسخ کردند یا آنان که اجازه دادند؟

ملاک فسخ اجنبی هایی است که معامله را فسخ نمودند و فسخ آنان مقدم است زیرا آن ها که اجازه دادند یعنی حق فسخ خود را ساقط کرده و اختیاری ندارند لذا فسخ مقدم است.

اگر در معامله ای فردی را وکیل در خیار کردند در این جا اگر یک وکیل باشد که

مخص است اما اگر چند وکیل برای اعمال خیار قرار داده شده باشد در این جا اولین اقدام باعث باطل شدن خیار بقیه ی وکلاء می شود

★ آیا زمانی که در معامله اختیار برای دیگری در نظر گرفته شده این فرد می تواند بینا



به مصلحت افراد عمل کن یا خیر؟ (مصلحت افراد را مراعات کن یا خیر؟)

خیر زیرا در معامله فردی که به او اختیار داده شود را متخصص و آگاه نسبت به معامله می دانستند که به او اختیار داده اند و فرد باید با تخصص و آگاهی و علم خود عمل کند و اگر مصلحت هر یک از طرفین را در نظر بگیرد مصلحت طرف دیگر را همال می شود لذا این فرد در حکم حکم است و باید یا توجیه به علم و آگاهی و تخصص خود عمل کند و جعل خسار برای اجنبی به معنی حکم قرارداد این است و باید به مقتضای حکم بودن خود بر اساس علم و دانش و تخصص خود عمل کند لذا رعایت مصلحت برایشان واجب نیست.

ان / استیمار یعنی مسورت کردن

اشترط الاستیمار

الاستیمار کردن = یعنی مسورت کردن

در ضمن عقد هر دو طرف شرط کردند که معامله به شرطی قطعی خواهد شد که مسورت با تفریغ بکنند و با این شرط معامله انجام شده است و معامله هنوز لزوم پیدا نکرده است.

لذا اگر یکی از طرفین معامله نخواهد قبل از مسورت معامله را فسخ نماید این فسخ درست نیست زیرا به شرط ضمن عقد عمل نکرده است.

المؤمنون عند شروطهم و اوفوا بالعقود لذا باید مسورت کنند و بعد از مسورت کردن با تفریغ، تقسیم با طرفین معامله است که چگونه رفتار کنند (لزوم یا فسخ)



# بیع الخیار

در معامله‌ی عادی به آن بیع الشرط یا بیع به شرط می‌گویند. مثلا فروشنده جنس خود را به خریدار می‌فروشد و در معامله شرط می‌گذارند که اگر فروشنده پول را تا ۱ ماه دیگر نیاورد خریدار جنس را به او می‌دهد.

به طور مثال فردی نیاز به پول پیدا کرده و کوشی خود را به دیگری می‌فروشد و شرط می‌گذارند که بعد از ۱ ماه اگر پول کوشی را برنگرداند خریدار کوشی را به او برمی‌گرداند. این معامله بیع الشرط می‌گویند.

این معامله از نظر فقها بلا اشکال است و شرط ضمن عقد محسوب می‌شود.

## شواهدی الیخ

۱- اجماع از ابن زهره

۲- عمومات ادله‌ی شرط (اوفوا بالعقود)

۳- مضمون مستفیضه (المؤمنون عند شروطهم)

مانند موثقه‌ی اسحاق بن عمار / روایت معاویه بن عقیل

## مسئله‌ها و خیار شرط

سوال مهم → خیار شرط در بیع الشرط چگونه ساقط می‌شود؟

- ۱- سقاط پس از عقد
- ۲- عدم رد ثمن با انقضای عقد
- ۳- تصرف



### ۱- اسقاط پس از عقد

بعد از این که عقد تمام شود (با شرط ضمن عقد) طرفین معامله توافق کنند که آن شرط را باطل کنند

### ۲- عدم رد ممن با انقضای عقد

در جایی است که طرفین در معامله توافق کردند که اگر تا ۱ ماه بعد پول را بیاورد جنس را برمی گرداند چنانچه بعد از ۱ ماه، پول را نیاورد در این جا، این اختیار شرط در سبب شرط اقصای شود (شرط اقصای شود)

### ۳- تصرف

وقتی طرفین تصرف در کالا یا ممن معامله نمودند این شرط باطل می شود و عین مقتضات است

نکته: اختیار عین؛ دلیل طولانی بود، ندرین شد ولی باید تطبیق کنیم

### ۴- اختیار تاخیر

در دو بخش بحث می کنیم - بحث اول در مورد تعریف و شرایط و مباد اختیار تاخیر است و بحث دوم در خصوص مقتضات اختیار تاخیر

منتظر از اختیار تاخیر ← معامله ای را بابتگیری انجام داده ایم و قرار است او پول را فردا بیاورد ← تا فردا نمی توانیم جنس را به فرد دیگری بفروشیم و اگر دیگری



فردا بول را نیاورد می توان چس را به فردی غیر از او پسردیم

السببه این بستگی به نوع چس دارد گاهی ممکن است چس مورد معامله ی ما مثلا آهن باشد در این جا اگر کمال نذارد که به طور مثال تا سه روز حصار تا حصار داشته باشد اما گاهی چس مورد معامله به طور مثال حصار یا توجبه است که به دلیل نوع چس که امکان خراب شدنش وجود دارد در این جا نمی توان مدت زمان زیادی را برای دادن بول آن در نظر گرفت

بنا بر این

در حصار تا حصار ملاک این است که چس چه چیزی است اصل توجبه و حصار است که زود فاسد می شود یا حالت آهن است